

رجال عصر ناصری

تألیف

جناب آقای دوستعلی خان معیر الممالک

— ۲۳ —

میرزا علی اصغر خان اتابک

زال خان ولاچین خان از سران طوایف گرجستان و صاحب قدرت و نفوذ بسیار بودند . در جنگ ایران و روس این دوتن بیشتیبانی ایران برخاستند و زد و خورد ها کردند ولی چون متأسفانه جنگ بنفع روسها پایان یافت زال خان ولاچین خان همه چیز خود را از دست دادند . تنی چند از کسان و خویشان این دو مرد فداکار بایران پناهنده شدند . شاهزاده عباس میرزا تا زنده بود آنان را در سایه حمایت خود نگاه میداشت و بقدر مقدورشان مینواخت . در دستخطهای متعدد بفرزندش محمد میرزا وصیت کرده که مبادا بازماندگان زال خان ولاچین خان که هستی خویش را در راه ایران داده اند فراموش شوند ، بر دولت است که با آنان تبولهائی وا گذارد و هیچگاه از دستگیری و مساعدتشان غفلت نورزد . او را ق مزبور که بخط خوش نستعلیق نگارش یافته بود در قاپهای زیبا روی میز تحریر اتابک در یارک جلب نظر میکرد و تا روز کشته شدنش برجای بود . با وجود سفارشهای عباس میرزا در دوران محمد شاه از پناهندگان گرجی توجهی بعمل نیامد و رفته رفته روز کارشان بیریشانی انجامید و این از آن راه بود که حاج میرزا آقاسی صدراعظم وقت را با آنان صفائی نبود و شاه را از یاریشان باز میداشت . یکی از اسلاف زال خان که در تهران بسختی روزگار میگذراند آقا براهیم بود . وی در آقا سلطنت ناصرالدین شاه بسمت شاگرد آبدار داخل آبدارخانه شاهی شد . مردی بود جدی و خوش خدمت و پس از چندی آبدارخانه سفری شاه باو سپرده شد . بر اثر فعالیت و وظیفه شناسی طرف توجه قرار گرفت و بالاخره پس از فوت آبدارباشی ریاست آبدارخانه باو محول گشت و چندان در ارضای خاطر شاه کوشید و از خود حسن خدمت بروز داد تا ملقب به امین السلطان شد . او را هوش و فراستی سرشار بود و بیاری آن تمایلات شاه را نیک دریافته و چنان رسوخی در مزاجش یافته بود که برآستی امین سلطان گردید و هر روز شغلی تازه بوی ارزانی میکشت . پس از آنکه پدر نگارنده از کارهای خود کناره گرفت و بارویا رفت خزانه شاهی نیز باو تفویض شد . بروز این مرحمت درباره او آئینده درخشان امین السلطان را برای درباریان مسلم ساخت و او را مورد ملاحظه و احترام بسیار قرارداد .

امین السلطان چون ریاست خزانه را یافت آبدارخانه را بفرزند مهترش امین حضرت سیرد ولی او پس از چندی در اثر استعمال زیاد مسکرات در جوانی در گذشت . رفته رفته تقرب خزانه دار در حضرت سلطان بجائی رسید که در معنی همه کاره بود و در سفر اول شاه بفرننگ (۱۲۹۰ هجری) اقتضای التزام رکاب را یافت . صحن جدید حضرت مصومه را او بنا



نهاد و آرامگاه خانوادگی در جوار آن بزرگوار برای خود ساخت . دریاچه قم نیز از مستعد ثبات اواست . بدین معنی که در آن وقت از دریاچه اثری نبود و جاده بین تهران و قم از میان فضائی که امروز آب فرا گرفته است میگذشت . امین السلطان دیهن چند از قبیل قلمه محمد علیخان - علی آباد - کوشک - منظر به و غیره در آن نواحی خریداری کرد و برای ایجاد مرغوبیت و آبادی آنها چاره‌ای اندیشید و دستور داد تا سد رودخانه شور را شکستند . در نتیجه آب جاده سابق تهران - قم را که از زمینهای نسبت پست میگذشت فرا گرفت و در اندک مدتی دریاچه‌ای تشکیل داد . کاروان قم ناگزیر از راه دیه‌های امین السلطان شروع بآمدو شد کردند و بدین طریق راه جدید بوجود آمد و املاک مزبور رونقی بسزا یافت .

در سال ۱۳۰۰ قمری که ناصرالدین شاه برای دومین بار زیارت حضرت ثامن الائمه مشرف میشد امین السلطان در بین راه بیمار شد و در سه منزلی مشهد درگذشت. شاه از این اتفاق سخت آزرده شد و گفت چون وی شرافت مردن در این راه مقدس را یافته آن به که هم در روضه حضرت رضا بخاک سپرده شود. بیروی از میل سلطان از بردن جسد بمقبره قم صرف نظر شد و در جوار شاه خراسان مدفونش ساختند.

ناصرالدین شاه پس از امین السلطان خزانه را بیسرش میرزا علی اصغر خان که صاحبجمع خوانده میشد و اشتران و قاطرهای دیوانی باوسپرده بود ارزانی داشت و لقب پدر را بیسر عطا کرد. میرزا علی اصغر خان نیز شغل صاحبجمعی را برادر خود قاسم خان واگذار کرد.

هنگام بازگشت از مشهد شاه خواست تاریاست اردورا به امین السلطان جدید مجوز سازد ولی شاهزادگان ملتزم رکاب با این کار مخالفت ورزیدند و شاه ناگزیر از خیال خود درگذشت.



میرزا علی اصغر خان امین السلطان که در آن زمان سی و هشت سال داشت پس از ورود به تهران امور معموله را قبضه ساخت و بر اثر بروز کفایت وزارت ساختمان و گمرک و چندکار دیگر باو سپرده شد. در واقع شاه او را میبزرگد و دست رهای لازمه را باو میداد. او نیز از عهدۀ انجام آنها بخوبی برمیآمد. تدریجاً کارش بالا و بالاتر گرفت و پس از دوسال وزیر اعظم خوانده شد.

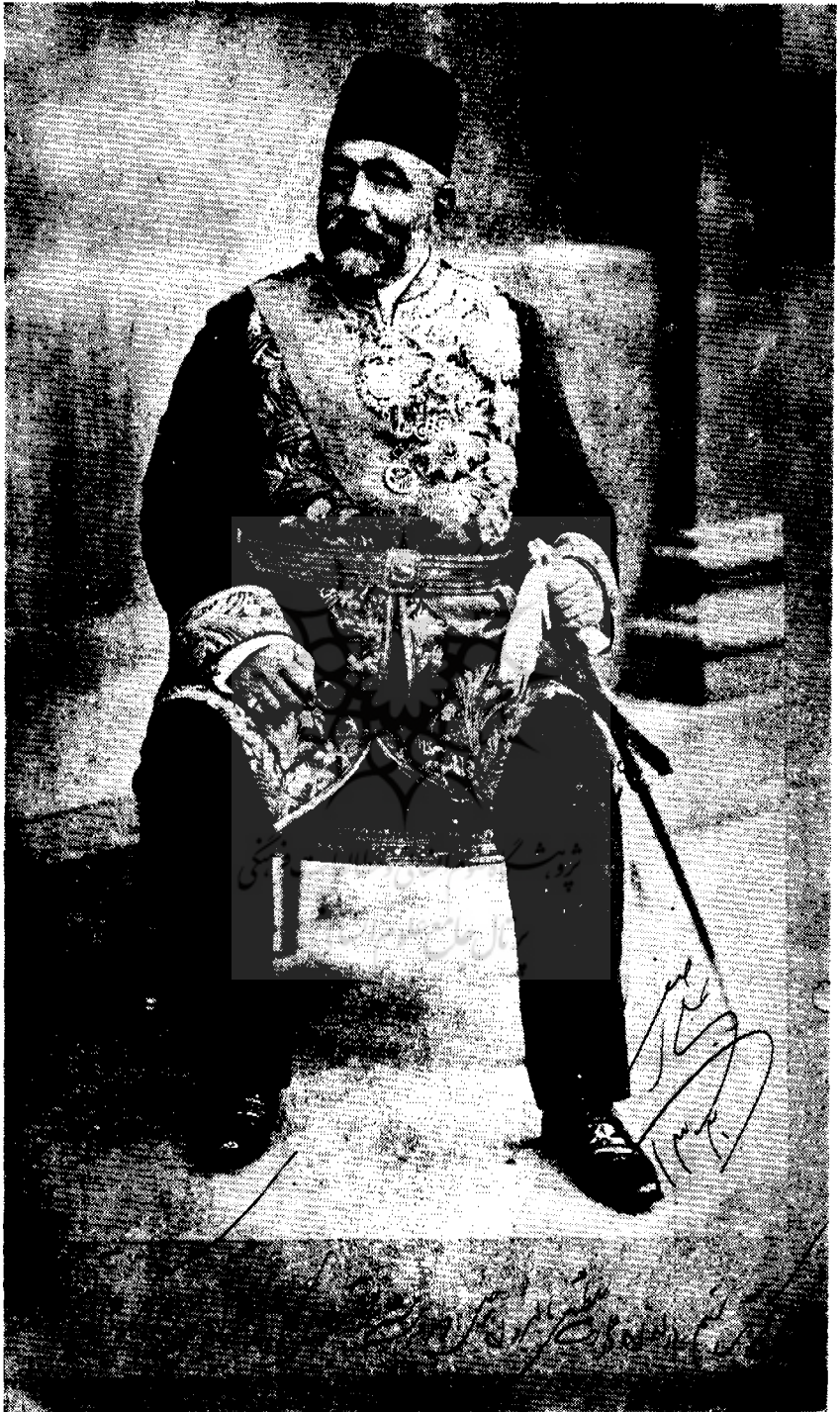
در زمان او بانک انگلیس در تهران تأسیس و راه آهن حضرت عبدالعظیم دایر گردید.

ناصرالدین شاه روز بروز برائتفات و مراحم خود نسبت به امین السلطان افزود تا آنکه در سال ۱۳۰۶ قمری نشان قدس و حمایل آبی بوی بخشید. بسال ۱۳۰۹ امر کرد تا در تالار برلیان و نارنجستان مجلسی بیاریند و خود در حضور شاهزادگان و بزرگان نطقی بلیغ ایراد و امین السلطان را بصدارت معرفی کرد. آنگاه حاج امین السلطنه صندوقدار شوهر خواهر میرزا علی اصغر خان جبه مقتول دوزی صدارت را بر او پوشانید و شاه قلمدان مخصوص را که دواتی مرصع داشت با رشته صدارت که دارای شمشه مرصع و تخته های بزرگ زمرد و دورشته مروارید درشت غلطان بود بدست خود باوسپرد و صدر اعظمش خطاب کرد.

اتفاقاً همان روز مجلس عقد کتان خواهرم برای آقا میرزا حسن مستوفی الممالک در منزل پدری برپا بود. صدر اعظم جدید از جشن دربار یکسر بخانه ما آمد و قلمدان صدارت را که همچنان در دست داشت برابر پدرم نهاده گفت: «خان معیر، ما را از مال جهان همین است که باشما در میان میکنداریم» نتیجه این تعارف در شرح زندگانی دوستانه خان معیر الممالک بتفصیل گذشته است.



پارک صدر اعظم (محل کنونی سفارت روس) بسال ۱۳۰۵ قمری بنیان گذاری شد. مساحت آن یکصد و هشتاد هزار ذرع بود در وسط عمارت عالی خود نمائی میکرد و کنار آن گرمخانه ای وسیع و زیبا برآز گلکلهای شاداب و رنگارنگ هوش از سر مبر بود. خیابان سازی، باغچه بندی و گلکاری آنجا بدست باغبانی از اهل اطیش که در فن خود استاد بود انجام یافت. هنگامی که عمارت نیمه تمام بود صدر اعظم بعضی از روزهای فراغت را باتنی چند از مأموران از قبیل اقبال - الدوله - امین خلوت - معاون الدوله و آجودان حضور برای سرگشی و دادن دستورهای لازم با آنجا میرفت و بنا بخواش او پدرم نیز برای اظهار نظر بیارک میآمد. یکی از روزها هنگام بازدید



میرزا نے
سرسا ہوا کہنے دستار باند

ارے نصیر کرم دار بے نزارم
دعا سرتو مقلد اہل آسمان
طعم دیم درو اسرارہ بعم تربتے
فراستہ دیار تہ لائے در

سردہ دستار لایا
دینار زور کہ لایا

بجو دستار تو
دینار حق متروک سنرا

جب نصیر دینار
دینار آج کہ لایا

آج کہ سنرا
دینار آج کہ لایا

دینار آج کہ لایا
دینار آج کہ لایا

دینار آج کہ لایا
دینار آج کہ لایا

کے لئے نصیر کرم دار بے نزارم
دعا سرتو مقلد اہل آسمان
طعم دیم درو اسرارہ بعم تربتے
فراستہ دیار تہ لائے در
سردہ دستار لایا
دینار زور کہ لایا
بجو دستار تو
دینار حق متروک سنرا
جب نصیر دینار
دینار آج کہ لایا
آج کہ سنرا
دینار آج کہ لایا
دینار آج کہ لایا
دینار آج کہ لایا
دینار آج کہ لایا

چند دیزی که کارگران در گوشه‌ای بار گذاشته بودند جلب توجه کرد و چون نزدیک رفتند بوی خوش طعام چنان اشتهای همه را برانگیخت که کاسه و نان خواستند و محتوی دیزی‌ها را در ظروف ریخته کرد هم بر زمین نشستند و با کمال اشتها بخوردن پرداختند. پس از آنکه صدر اعظم دست از طعام کشید بهریک از صاحبان دیزی دوسکه زر بخشید.

هنوز دوسال از آغاز کار نگذشته بود که عمارت و باغ نمونه‌ای از بهشت برین شد. فنانی با آب زلال در قسمت شمالی یارک آفتابی میشد و استخر بزرگ و سه لاک طبیعی آنجا را از مایع مصفای خویش سرشار میساخت.

صدر اعظم از ناصرالدین شاه دعوت کرد که روزی بتماشای یارک بیاید. روز موعود شهزادگان، وزرا، اشراف و رجال عصر در باغ گرد آمدند و در انتظار موبک شاهانه بنوشیدن چای و شربت و خوردن شیرینی و انواع تنقلات پرداختند. دسته موزیک مدرسه نظام در دالان سراسری وسط عمارت و چند دسته موزیک نظامی دیگر در جاهای مناسب باغ آهنگهای نشاط انگیز مینواختند. یک اطاق مجلل برای ناهار خوری شاه اختصاص داده شده بود. در اطاق مجاور آن میزی بزرگ در میان نهاده پیشکشها را با اسامی تقدیم کنندگان روی آن چیده بودند. علاوه بر مدعوین حکام نیز از ولایات پیشکش فرستاده بودند. تقدیمی‌ها عبارت بود از مسکوک زر، طاقه شالهای گرانبها و اسبهای اصیل.

سه ساعت بظهر مانده کالسکه سلطنتی داخل یارک شد. موزیک سلام مخصوص را نواخت و صدر اعظم و مهمانان با استقبال شافتند. شاه بر ابر عمارت از کالسکه بزرگ آمد و باوقار و جبروتی که فطری او بود نگاهی با طرف افکند و پس از اظهار التفات و تفقد نسبت به میزبان و مهمانان بتالار پذیرائی رفته بر او رنگ زرین قرار گرفت. ساعتی باحضر بصحبت‌های مختلف پرداخت، آنگاه نرد طلبیده گفت تا حریفان بنبرد بشینند. در اینگونه موارد معمول چنین بود که دودسته تشکیل میشد؛ دسته نایب السلطنه از شهزادگان و سرکردگان سیاهی و دسته صدر اعظم از وزرا و اطرافیان ترکیب مییافت. تخته‌ای ده اشرفی بازی میشد و در پایان کار دسته برنده برد خود را بگماشتگان میبخشید. آنروز نیز بدین طریق عمل شد. شاه بالای صندلی بتماشا نشست و دو دسته مزبور در پایش بنبرد پرداختند. مجلسی بود بس تماشائی. حرفا از هر دو حماسه سرائی میکردند و نماینده خود را که مشغول بازی بود تشویق و تحسین میکردند و گاه بر سر اختلاف سلیقه در بازی هیاهو و غوغائی در می‌گرفت. شاه برای هر دو دسته بازی میگفت و در مواقع مناسب با آتش اختلافات دامن میزد و از تماشای آن حال سخت لذت میبرد.

پس از پایان نرد بازی شاه باطابق پیشکشها رفت و تقدیمی‌ها را از نظرش گذرانیدند آنگاه برای دیدن اسبها پابوان عمارت و از آنجا بر سر میز ناهار رفت. بعد از ناهار بازی شطرنج شروع شد. یکطرف بازی شاه بود و باهریک از دودسته فوق‌الذکر یکدور بازی کرد. تماشای نبرد شطرنج نیز کمتر از نرد نبود زیرا حین بازی آزادی برقرار بود و بر سر اختلاف عقیده مشاجرات مضحک بوجود می‌آمد و گاه حرفا از روی اعتراض مهره‌ها را از دست یکدیگر بزور می‌بردند و بر سر این کشمکش سخنان شیرین ردوبدل میشد.

شاه پس از خوردن عصرانه بتماشای قسمتهای مختلف باغ پرداخت و چون کنار استخر رسید و چند کرجی روی آب دید بانان که میخواستند از فن پارو زدن بهره نداشتند امر بسواری کرد.

ناچار گروهی در قایمها نشستند ولی چون نمیتوانستند چه باید کرد و چگونه باید راند کرجها باین سوی و آن سوی خم شده و بی اختیار بدور خود میچرخیدند ، کرجی سوارها نیز بلا اراده حرکاتی میکردند و سختانی میگفتند که حضار از خنده خودداری نمیتوانستند ...

شاه پس از گردش در باغ و بازدید گرمخانه مقارن غروب بکاخ سلطنتی بازگشت و بدین گونه یکی از روزهای خوش روزگار پایان یافت . از آن پس شاه سالی پشوروز از ناهار بیارک صدر اعظم میرفت و پیش و کم همین اوضاع برپا میشد .



محسن خان مشیرالدوله سالها در اسلامبول سفیر کبیر بود . بالاخره شاه او را احضار کرد و وزارت امور خارجه را بوی سپرد . مشیرالدوله در سرپل رومی راه شیران باغ بیلاقی عالی و مصفائی داشت (عمارت کنونی آقای سهراب اسمد پسر جعفر قلیخان سردار اسمد در قسمتی از زمینهای باغ مزبور بنا شده) . روزی صدر اعظم و بزرگان عصر را از ناهار بیاغ مزبور دعوت کرد . در اطراف عمارت و کنار جویبارهایی که در زیر سایه درختان کهنسال زمزمه کنان میگذشت چادرهای پوش هندی افراشته و در آنها هر گونه وسائل تفریح و آسایش آماده ساخته بودند . آقا میرزا حسینقلی معروف استاد تارکنار استخر برمسندی ایریشمین نشسته بود و گوش مهمانها را بانوای سحر آسای ساز خود نوازش میکرد . در سرفره میان غذاهای متنوع قایم چند از بلو تازه ای دیده شد که تا آن روز کس از آن نچشیده بود . میزبان نخست ظرفی از این بلو برابر صدر اعظم نهاد و گفت « این غذا اسلامبولی بلو نام دارد و برای اولین مرتبه در ایران تهیه شده است . همسرم از بانوان ترک و بلو دست پخت اوست . » صدر اعظم خوردن و تمجید آغاز کرد ، طولی نکشید که قبل از هر چیز قابهای بلو خالی شد و از آن پس غذای مزبور در ایران متداول گشت .



ایام میگذشت روز بیروز برتقرب و قدرت صدر اعظم افزون میگشت تا روزگار ناصرالدین شاه سر آمد و شد آنچه که شد . میرزا علی اصغر خان بلا درنگ و لیمهد را که در تبریز بسر میبرد تلگرافی از چگونگی مستحضر ساخت . ولیمهد پاسخی بدین مضمون تلگراف کرد : « جناب اشرف صدر اعظم ، نظم و نظام مملکت گماکان بشما سپرده است . خود را هر چه زود تر بیاینتخت خواهیم رسانید . صدر اعظم مراتب را تلگرافی بولات اطلاع داد و دستورات لازم صادر کرد . بامر او چند دسته نظامی در محلهای حساس شهر چادر زدند و بمراقبت اوضاع پرداختند . صدر اعظم شبانه روز در دیوانخانه بسر میبرد و در اداره امور میکوشید تا پس از چهار روز مظفر الدین شاه بتهران آمد و بعد از چند روز توقف بسبب گرما بصاحبخانه رفت . صدر اعظم نیز به قیطره باغ بیلاقی خود نقل مکان کرد .

قیطره که امروز بشاهزاده صارم الدوله تعلق دارد سالها پیش بجاج شهاب الملک که بعدها ملقب به آصف الدوله شد تعلق داشت . وی سالی که بحکومت خراسان میرفت آنجا را بصدر اعظم تقدیم کرد . سالی چند حاج علیقلی خان سردار اسمد بختیاری باموافقت صاحبخانه تابستان هارا در قیطره گذرانید تا آنکه کار صدر اعظم بالا گرفت و آنجا که نسبتاً دور افتاده و آرام بود خلوت خاص خویش گردانید . حریفان آن گوشه انس را ببن خود « باغ غیبی » میخواندند و معرمان دستگاه صدارت همه شب در آنجا بساط عیش و نوش برپا میساختند . صدر اعظم پس از دست کشیدن

از کار یکسر بدان محفل سرور میشتافت و بیشتر اوقات شب را در آنجا بروز میآورد ...



رفته رفته صدر اعظم را غرور و تکبری از حد برون فرا گرفت و تغییراتی ناخوش در رفتار و گفتارش پدید آمد تا آنجا که نزدیکترین کسانی از او سخت رنجیدند . بعلت جای خویش رادر دل دوستان از دست داد و در منابای هوی خواه و بدون مدافع ماند . دیری نیاید که دسته های مخالف تشکیل یافت و بسر کردگی شاهزاده فرمانفرما برادر حضرت علیا زن سوگلی مظفرالدین شاه و میرزا محمودخان حکیم الملک بفعالت پرداختند و سرانجام بمقتضی رسیدند یعنی صدراعظم پرنخوت را پس از نه سال صدارت (۴ سال در دوران ناصری و ۵ سال در سلطنت مظفری) بدست شاه از میان برداشتند . چون وقایع عزل صدر اعظم ، رفتنش بقم و بازگشتنش باز دیگر بصدارت بمناسباتی در شرح زندگسی پدرم بتفصیل یاد شده در اینجا از تکرار آن خود داری و تنها بییان ناگفته ها بصدارت میشود .

پس از آنکه صدراعظم معزول تهران را بقصد قم ترک گفت نخست گریبان حاج محمدحسن امین الضرب را گرفته زندانش ساختند و تا سیصد هزار تومان از او نگرفتند زادش نکردند . آنگاه به امین الملک برادر صدراعظم پرداخته حساب چندساله خزانه را از او خواستند . امین الدوله در خرازین شمیران بسر میبرد و امین الملک را نزد خود نگاهداشته بود . آقا غلامحسین تحویلدار خزانه دار ودوتن دیگر از همکارانش را بروی امین الملک بی یار ویاور بازداشته بودند و آنان نیز که تا دیروز زیر دست بیمقدار او محسوب میشدند با کمال بی ادبی و بی شرمی با او رفتار میگردند . یکی از روزها که پدرم دوست محمدخان معیر الممالک بمزم دیدار صدراعظم جدید بخرازین میروید موقمی میرسد که همه بر سر سفره ناهار نشسته بودند . امین الدوله جانی کنار خود باو تعارف میکند ولی معیر الممالک که می بیند امین الملک در پائین سفره زیر دست آقا غلامحسین و یارانش سرافکنده نشسته است میگردد « اول اجازه بدهید بی نظمی پائین سفره را مرتب کنم و بعد خدمت برسیم . » آنگاه با صدائی که از شدت خشم میلرزید رو با جزای خزانه کرد . بانگ میزند : « بی آزرهای نمک ناشناس ، زود از جانی که در خور آن نیستید برخیزید . » و چون آنها بلند میشوند خود زیر دست امین الملک قرار میگیرد . امین الدوله میان سکوت حضار که لقمه بردست نگران آنحال بودند ناگزیر ازجا برخاسته زیر بازوی امین الملک و معیر الممالک را گرفته نزد خود میبرد و بظاهر از برادر تنها و بی یشتیبان صدراعظم گذشته استمالت بعمل میآورد « ناتمام »

در مقاله شماره گذشته این دو غلط اصلاح شود :

ماهر درست و ماهی نادرست است (ص ۳۲۱ سطر ۲۳)
طران درست و طولان غلط است (در تمام مقاله)